

نقش اتحادیه‌های کارگری در مدیریت جامعه کارگری و تاثیر آن در انقلاب اسلامی

نیکی رزاززاده طوسی^۱

مسعود طاهری لاری^۲

محمد رأفتی^۳

حمید عرفانیان خانزاده^۴

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۷/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۱/۰۴

چکیده

کارگران ایرانی که همیشه مدافع آزادی و استقلال بودند تا سالها قبل از انقلاب اکتبر روسیه مورد آزار شاهان قاجار بود ند. پس از پیروزی انقلاب مشروطه با شکل‌گیری اتحادیه‌های کارگری و مورد توجه قرار گرفتن عصر پهلوی، باعث شد آنان در شرایط بهتری قرار بگیرند. در ابتدای موج صنعتی شدن ایران با توجه به نیاز بیشتر به نیروی کار، دست مزد کارگران افزایش یافت و همچنین حکومت با افزایش درآمد برنامه‌های بسیاری برای این قشر داشت. رژیم پهلوی به پشتوانه درآمد نفت در جهت تطمیع کارگران، امکانات و برنامه‌های بسیاری را در نظر گرفته بود از جمله سهام کردن کارگران در سود کارخانه‌ها، گسترش مالکیت تولیدی، پرداخت وام، تهیه مسکن و افزایش بیمه‌های بهداشتی اشاره کرد. ورود کارگران به انقلاب اسلامی ایران به رغم اعطای برخی امتیازهای اقتصادی و رفاهی رژیم حاکم، از مهمترین مقولات است زیرا نشان دهنده شکست سیاست‌های شاه برای به دست آوردن حمایت کارگران می باشد. بدین شکل ورود کارگران به همراه اتحادیه‌های صنفی آنان به جریان انقلاب بالاخص با راه اندازی موج اعتصابات نقش پر رنگ آنان را در حرکت انقلاب نشان میدهد.

واژگان کلیدی: اتحادیه‌های کارگری، انقلاب اسلامی، کارگران، اعتصابات

^۱ گروه مدیریت دولتی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. nikirazazzadeh@mshdiau.ac.ir

^۲ گروه مدیریت دولتی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

^۳ گروه مدیریت دولتی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

^۴ گروه مدیریت دولتی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

مقدمه

انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ به عنوان مهم ترین رخداد تاریخی به شمار می رود. در این انقلاب کارگران، احزاب، گروهها و طبقات اجتماعی مختلف هر کدام به سهم خود در پیروزی انقلاب اسلامینقش داشتند. از این رومیتوان انقلاب اسلامی را یک انقلاب مرکب مختلف اجتماعی نامید.^۱ برای رژیم پهلوی خاصه شاه، کارگران به عنوان یک نیروی حامی، همتای نظامیان قلمداد می شدند و برای آنان باوراینکه کارگران به انقلاب بپیوندند، خیلی سخت بود. به قول فریدون هویدا: «مسئله اعتصاب کارگران، شاه را به شدت آزرده خاطر ساخت و هرگز نمی توانست قبول کند، همان کسانی که در دی ۱۳۵۴ هنگام دریافت اسناد مربوط به شرکت درسود کارگاهها، مراتب سپاس بیپایان خود را از ذات مبارک شاهانه اعلام داشتهبودند، اینک علیه او دست به اعتصاب بزنند».^۲

ورود کارگران به انقلاب حرکت آن را سریع تر کرد و توان نیروهای مبارز را بالا برد، به طوری که مشهور است آخرین ضربه را به رژیم شاه، کارگران، خاصه کارگران شرکت نفت وارد کردند. یکی از مهمترین اهداف این تحقیق بررسی نقش عوامل اقتصاد و فرهنگ بر گسترش نارضایتی کارگران از حکومت پهلوی و ورود آنان به عرصهانقلاب است نکته ای که خود از جهات مختلف قابل بحث است. طبق نظر مارکس طبقه کارگر عامل اصلی و پدیده مهم اجتماعی و از جمله انقلاب است. مارکس ورود طبقه کارگر به انقلاب را عامل اقتصاد می داند.^۳

اما در مقابل کسان دیگری چون تامپسون عامل فرهنگ را جدا از عامل اقتصاد به عنوان دلیل نارضایتی و عامل انقلاب در نظر گرفته اند. بنابر این مسله انقلاب ایران جریانی بود که اتحادیه های کارگری بیشتر از بعد فرهنگی توانستند آن را پیش ببرند. در این پژوهش سوال اصلی بررسی میزان نقش اتحادیه های کارگری و اثر پذیری آنها در انقلاب اسلامی است که در پاسخ به آن تبیین وضعیت اقتصادی و فرهنگی به عنوان مهمترین رکن حضور اتحادیه ها و کارگران در انقلاب مورد توجه قرار میگیرد.

نخستین اتحادیه کارگری

بعد از امضای فرمان مشروطیت در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ توسط مظفرالدین شاه و استقرار سلطنت مشروطه، به تدریج زمینه برای شکل گیری اتحادیه های کارگری فراهم شد و در سال ۱۲۸۵ نخستین اتحادیه

کارگری در ایران توسط محمد پروانه در تهران تأسیس گردید. در سال ۱۲۸۵ محمد پروانه و گروهی از کارگران نخستین اتحادیه کارگری ایران را سازمان دادند. دو سال قبل مهاجران ایرانی در روسیه تحت تاثیر انقلاب ۱۹۰۵ و فعالیتهای احزاب سوسیال دموکرات، سازمان همت را در روسیه تشکیل داده بودند. فعالیت همت بعد از شکست انقلاب ۱۲۸۳ روسیه و سرکوب جنبش مشروطیت توسط محمدعلی شاه فروکش کرد ولی خوشبختانه با پیروزی انقلاب روسیه در سال ۱۲۹۶ این فعالیت از سر گرفته شد.

در سال ۱۲۹۹ تعداد اتحادیه های کارگری تهران به ۱۵ رسیده بود، در سال ۱۳۰۰ شورای مرکزی اتحادیه های حرفه ای کارگران ایجاد شد که هدف آن رهبری جنبش سندیکائی و اتحادیه ای در سطح کشور بود. در عرض ۴ سال بیش از ۳۰ هزار کارگر و کارمند زیر پرچم شورای مرکزی اتحادیه های حرفه ای گرد آمدند. کارگران با طرح خواست های سیاسی و دفاع از آزادی های دموکراتیک علیه تسلط استعمار امپریالیسم به مبارزه برخاستند. از مهم ترین وقایع کارگری این دوره وصل شدن کارگران ایران به انترناسیونال کارگری بود. شورای مرکزی اتحادیه های حرفه ای ایران به عضویت سازمان بین المللی کارگران سندیکای جهانی کارگران پذیرفته شدند. تا این که سرانجام در ۳۱ خرداد ۱۲۹۹ برای اولین بار کنگره خود را داخل مرزهای ایران در شهر انزلی برپا نمود. در همین کنگره بود که نام عدالت به فرقه کمونیست ایران تغییر یافت. این فرقه بیشتر به فعالیتهای ضربتی و مسلحانه گرایش داشت و در اثر این تفکر بعد از به قدرت رسیدن بلشویک ها همه تشکلات مستقل کارگری، شوراهای کمیته های کارخانه و اتحادیه ها یا به کلی از بین رفتند و یا کاملاً به حزب وابسته شدند.

در واقع می توان گفت، سندیکا گرایی از سال های بعد از شهریور ۱۳۲۰ آغاز شده است. به این معنا که برای رسیدگی و مداوای دردهای مشترک و نشان دادن واکنش در برابر سختگیری های کارفرمایان، کارگران خود به خود گرایش بیشتری نسبت به یکدیگر احساس می نمودند حتی در بعضی از مراکز کارگری مثل اصفهان، آبادان، تهران و مازندران، اجتماعاتی تحت عنوان اتحادیه های کارگری بوجود آمده بود. منتهی چون در آن زمان سازمانی که بتواند آنان را ارشاد نماید وجود نداشت و دولت های وقت هم گرفتار مشکلات حضور قوای بیگانه در کشور بودند، اکثراً عمال بیگانه از این موقعیت سوء استفاده نموده و زیر ماسک وطن خواهی و طرفداری از کارگران، دست روی اتحادیه ها و سندیکاهای متفرق گذاشتند و از مجموع آنها « شورای متحده مرکزی » را بوجود آوردند.

اکثریت کارگران از اجتماع خود، جز حفظ منافع حرفه ای و مشترک و بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی، هدف دیگری نداشتند. اما از آنجایی که ایادی بیگانگان در شوون مختلف مملکت رخنه کرده بودند، خودنگری، خودخواهی و سودجویی برخی از افراد که هر روز سنگ یکی را بر سینه می‌زدند و متاسفانه در میان آنها کسانی هم بودند که از وابسته‌های کار کشورهای خارجی تعلیم می‌گرفتند، سبب شد که سفینه اتفاق و هماهنگی کارگران هر روز با طوفانی و هر لحظه با موجی شکننده برخورد نماید.

در سال ۱۳۳۹ آیین نامه‌های اجرایی تشکیل و ثبت سندیکاها آماده گردید و چندی بعد شورای عالی کار، آنها را تصویب کرد. ظرف شش ماه پنجاه سندیکا در تهران و هفت سندیکا در اصفهان طبق موازین قانون به ثبت رسید و تا پایان سال شمار آنها به شصت افزایش یافت. دیری نپایید که اعتصابات از سر گرفته شد و علی‌امینی نخست‌وزیر وقت، مجلس را به دستور شاه منحل کرد و در این هنگام شاه تسلط خود را بر نظام سیاسی کشور استوار گردانید. از طرفی دولت ایران با انتقاد سرسختانه روزنامه‌های خارجی از جمله آمریکا روبه‌رو بود که به دفاع از قشر کارگر ایران می‌پرداختند و وضع آنها را تأسف انگیز می‌خواندند. در سال‌های ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۸ جمعاً حدود ۳۲ سندیکای کارگری وجود داشته و اغلب در یک کارخانه تابلوی دو سندیکا به چشم می‌خورده است. پس از تصویب قانون کار و بعد از آن تا سال ۱۳۳۵، فعالیت‌های سندیکایی چندان چشم‌گیر نبود و از سال ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۴۳، ۷۳ سندیکای کارگری در تهران و ۳۸ سندیکای کارگری در شهرستان‌ها و ۵۱ سندیکای کارفرمایی در تهران و شهرستان‌ها که اکثریت آن در تهران بود، تشکیل شد. در پی اصلاحاتی که در سال ۱۳۴۳ در قانون کار به عمل آمد، فعالیت سندیکاها در سطح حرفه و کارگاه محدود گردید. در پایان سال ۱۳۴۸، تعداد ۲۷۰ سندیکای کارگری و ۱۱۶ سندیکای کارفرمایی فعالیت داشتند. در پایان سال ۱۳۵۳، تعداد ۶۱۲ سندیکای کارگری، ۲۰۳ سندیکای کارفرمایی، ۱۴ اتحادیه کارگری و یک اتحادیه کارفرمایی فعال بوده‌اند.

انگلستان طرفدار حکومت خودکامه و مخالف شکل‌گیری اتحادیه کارگری در ایران بود و علت این مخالفت را می‌توان در عوامل ذیل خلاصه کرد:

- ۱) شرکت نفت ایران و انگلیس بزرگ‌ترین کافرمای کارگران در ایران بود.
- ۲) با توجه به رهبری اتحادیه‌های کارگری توسط کمونیست‌ها در ایران، انگلستان آنها را ابزار سیاست شوروی تلقی می‌نمود که به دنبال اهداف سیاسی هستند.

انگلستان از وسایل گوناگون مانند تشکیل اتحادیه های وابسته، فشار به دولت ایران از طریق انجام مانور نظامی در نزدیکی سواحل ایران و زدن برچسب کمونیسم بر جنبش کارگری خوزستان برای مبارزه با این جنبش استفاده نمود.

جنبش کارگری اصفهان مستقل ترین جنبش کارگری در ایران است زیرا تحت نفوذ هیچ یک از دو قدرت انگلستان و شوروی قرار نداشت و در هنگام هجوم متفقین به ایران هم تصرف نشد. کارفرمایان که از حمایت دربار و نیروهای نظامی برخوردار بودند مخالف جنبش کارگری در اصفهان بودند. در سال های ۱۳۲۳-۱۳۲۰ با توجه به حمایت استانداران اصفهان و نخست وزیر از جنبش کارگری کارفرمایان نمی توانستند به شکل جدی با آن مقابله کنند، انتخاب تقی فداکار رهبر جنبش کارگری اصفهان به عنوان نماینده ی اصفهان در مجلس و سازش ناپذیری کارخانه داران که منجر به تسلط اعضای حزب توده بر جنبش کارگری اصفهان شد، از مهم ترین عوامل موفقیت دولت در سرکوبی جنبش کارگری اصفهان بود

وضعیت کارگران در دهه ۱۳۵۰ تا آستانه انقلاب اسلامی

با توجه به بررسی و نقش دو عامل اقتصاد و فرهنگ در نقش کار آمد کارگران در انقلاب اسلامی به وضعیت هر یک از این موارد در جامعه کارگری اشاره میگردد.

وضعیت اقتصادی کارگران در آستانه انقلاب

در طول سالهای ۵۷-۱۳۴۲ رشد اقتصادی باعث توسعه ی شکاف اقتصادی - اجتماعی میان طبقه ی کارگر و سرمایه دار شد و نیز منجر به ایجاد شکاف میان دولتمردان و توده ی مردم گردید و دوگانگی گفتار و رفتار رهبران حکومتی موجب بی اعتمادی کارگران به نظام حاکم و ملحق شدن آنها به جنبش انقلابی گردید. صعود درآمد نفتی ایران در فاصله سالهای ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۶ موجب توانمندی اقتصاد ایران بود. افزایش قیمت نفت از حدود یک میلیارد به ۲۵ میلیارد در سال ۱۳۵۶ نشان از رشد فزاینده درآمد ایران بود.^۴ در این میان موج صنعتی شدن ایران به همراه پیدایش کارخانه های مونتاژ و صنایع وابسته نیاز به نیروی کار را افزایش داد.^۵

این رشد شتابان در عین حال به معنای نیاز به نیروی کاری بود که به شدت در حال گسترش بود. میزان اشتغال در دوره بین دو سرشماری (۱۳۴۵-۱۳۵۵) ۱۳۳٪ افزایش یافت و ۱/۲ میلیون نفر را دربرگرفت.^۶

با رونق بازار، بهای نیروی کار نیز رو به افزایش گذاشت و سطح دستمزد ها سیر صعودی پیمود. طبق آماربانک مرکزی، شاخص دستمزد کارگران صنایع منتخب در سال ۱۳۴۹، ۱۴۶٪ و در سال ۱۳۵۵ معادل ۴۶٪ زیادتر شد. آهنگ این افزایش به ویژه در سال های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵، نسبت به سال های پیش سریع تر بود، به طوری که در سال های نامبرده نسبت به سال پیش، به ترتیب ۴۷.۷٪ و ۳۲.۹٪ افزایش داشت. بیشترین افزایش دستمزدها در صنایع نفت و مشروبات غیرالکلی و کمترین افزایش دستمزد در صنایع دخانیات و نساجی رویداد. کارگران نساجی از محروم ترین عوامل در صنایع کشور به شماری رفتند و با رونق بازار کار در دیگر بخش های اقتصادی، بسیاری از آنها کار خود را رها کرده و به سوی دیگر صنایع هجوم آوردند. رژیم پهلوی به پشتوانه درآمد نفت و انباشت ثروت حاصل از آن در جهت تطمیع کارگران، امکانات و برنامه های بسیاری را در نظر گرفته بود؛ از جمله میتوان به برنامه هایی همچون اصل سهام شدن کارگران در سود کارخانه ها، گسترش مالکیت های تولیدی، پرداخت وام، تهیه مسکن و افزایش بیمه های بهداشتی اشاره کرد؛ حتی، رژیم برای اجرای این برنامه ها، به کارفرمایان فشار می آورد تا با حکومت همراه شوند؛ به عنوان مثال، هویدا در میان جمع کارگران، از صاحبان صنایع خواست با توجه به رسالت کارگران در رساندن کشور خود به دروازه های تمدن بزرگ، در جهت رفاه بیشتر کارگران حداکثر تلاش خود را به عمل آورند.^۷

این موضوع به گونه ای بود که موجب نارضایتی برخی از صاحبان صنایع گشت و در اظهار نظرهای خود درباره سیاست های کارگری آن دوران، انتقاداتی بیان می کردند.^۸ در سال ۱۳۴۰، بانکی برای کارگران به نام «بانک رفاه کارگران» تأسیس کرد و هدف از تأسیس آن، بهبود وضع زندگی کارگران و رفاه آنان و دادن کمک مالی به کارگران بود.^۹ محمدرضا شاه ادعا کرد: «(به منظور کمک بیشتر، بانک رفاه کارگران تأسیس شده که وظیفه اصلی آن دادن وام و اعتبار به کارگران است)».^{۱۰} کاووسی در کتاب کارگر ایرانی امروزی نویسد: «شاهنشاه آریامهر بارها تأکید فرمودند که باید خانه های سازمانی برای کارگران ساخته شود؛ کارفرمایان برای ایجاد مسکن تمام تلاش خود را انجام دهند. کارگران باید از دو نوع مسکن برخوردار باشند، خانه های سازمانی برای دوران اشتغال، خانه های شخصی برای بازنشستگی».^{۱۱} دولت پهلوی خود را خدمتگزار کارگران می دانست. و همیشه با آماراز منافی که به کارگران رسیده بحث می کردند اما ورود کارگران به انقلاب و بیان مطالبات اقتصادی و رفاهی از سوی کارگران، ضد این قضیه را نشان داد.

وضعیت فرهنگی کارگران متأثر از سه عامل زیر بود:

بررسی وضعیت کارگران نشان می‌دهد که در جریان انقلاب اسلامی برخی از عوامل در وضعیت انقلابی آنان تاثیر زیاد گذاشت

الف - مذهب:

اگر مذهب برای بسیاری از گروه‌ها و طبقات اجتماعی آن دوران از ویژگی‌های اکتسابی آنان بود، اما برای کارگران، مذهب جزء جدایی‌ناپذیر حیات اجتماعی و فرهنگی شان محسوب می‌شد. اطلاعات بسیاری وجود دارد که در دوران پیش از انقلاب اسلامی، عامل مذهب به عنوان یک روال فرهنگی، در فضای کارخانه و در میان کارگران جایگاهی عمیق و استوار داشت. برخلاف کارگران کشورهای صنعتی توسعه یافته که بیشتر وقت خود را در مکان‌هایی چون «میخانه‌های عمومی»، «کلوپ‌های کارگری» و «مدرسه‌های کارگری روزهای یکشنبه» می‌گذراندند. کارگران ایرانی بیشتر وقت خود را بعد از فراغت از کارخانه در مساجد، هیئت‌های مذهبی و زیارت‌امامزاده‌ها می‌گذراندند. مسجد و به طور کل اماکن مذهبی برای کارگران، ایجادکننده یک فضای عمومی بود که نه تنها هزینه مادی بالایی بر آنها تحمیل نمی‌کرد، بلکه موجب گردهمایی و دیدار مجدد کارگران بعد از کار می‌شد. در واقع، این محیط‌ها فضای مناسبی برای شکل‌گیری یک هویت طبقاتی با پشتوانه یک فرم و ایدئولوژی مشترک بود.

ب - مهاجرت:

مهاجرت در تحولات ایران معاصر به عنوان یکی از فاکتورهای تأثیرگذار مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. فرد مهاجر که در یک محیط جدید قرار می‌گیرد، دارای روحیات و رفتارهای خاصی میشود که بیشتر ناشی از گسست فرهنگی از نظام اجتماعی پیشین و عدم اختلاط در محیط جدید است. پدیده مهاجرت و رابطه آن با حاشیه نشینی و فرآیند سازگاری مهاجران در شهرها، یکی از مسائلی است که باید مورد توجه قرار داد. بیگانه بودن مهاجران روستایی با اصول اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زندگی شهری، پیامدهای گوناگون جمعیتی، رفتاری، اخلاقی و روانی خاص خود را دارد.^{۱۲}

غالب جمعیت کارگری در این دوران، پیشینه روستایی دارند که به شهرهای صنعتی مهاجرت کرده اند. همچنین، در ادامه اینگونه بیان میکند: «این تنها صنعت جدید نیست که به عنوان یک

پدیده تازه در برابر کارگران روستایی متجلی شده است، بلکه کلیه جنبه‌های زندگی در پایتخت برای آنها بیگانه و تازه است»^{۱۳}.

رژیم پهلوی: محمدرضا شاه گسترش طبقه کارگر را در سالهای ۱۳۴۲-۱۳۵۷ نماد موفقیت خود در صنعتی سازی کشور میدانست. به عبارت دیگر، طبقه کارگر در این دوران به شکلی نمادین در جهت موفقیت مدرنیزاسیون ایرانی در دنیا معرفی می شد. به همین جهت، شاه می کوشید طبقه کارگر را در یک فرم مدرن قرار دهد و کارگران را به عنوان یکی از مهمترین گروه‌های راضی از مدرنیزاسیون شاه جلوه دهد. کارگران باید گروهی بهره مند و شاد نشان داده می شدند که هیچ فرقی با همتایان غربی خود ندارند. در این راستا، حاکمیت می کوشید کارگران را به شدت تحت تأثیر سیاست‌های خود قرار دهد. برای این کار، شاه سعی میکرد با ایجاد امکاناتی، وسایل رسانه ای همچون تلویزیون و رادیو(به‌عنوان وسایل فرهنگساز) بیشتر در دسترس کارگران قرار گیرد تا کارگران در معرض پیام‌های مدرنیزاسیون حاکمیت پهلوی باشند.

طبق برآوردی در سالهای آخر حکومت پهلوی، تقریباً ۸۰٪ کارگران صنعتی دارای تلویزیون بودند که در یک شرایط غیردموکراتیک، تنها خدمت به گسترش فرهنگ مسلط به شمار می رود^{۱۴}. حکومت پهلوی با امکاناتی که در اختیار داشت، می کوشید الگوهای فرهنگی خود را که مبتنی بر مدرنیزاسیون آن دوران و زندگی شهری بود، به کارگران تحمیل کند و کارگران را متناسب با الگوهای خود نشان دهد.

شکلگیری نارضایتی اقتصادی کارگران

کارگران مشکلات اقتصادی و رفاهی زیادی داشتند که برخی از آنها عبارتند از :

الف- افزایش تورم و رکود:

تورم یکی از نتایج ثروت بادآورده درآمد نفت بود. تورم اقتصادی با بحران اقتصادی از حدود سال ۱۳۵۴ آغاز شد و به تدریج تا سالهای ۱۳۵۵-۱۳۵۶ عمیق تر شد. این موضوع بیش از هر چیز تحت تأثیر تزریق درآمدهای سرشار نفت به بدنه اقتصاد کشور بود که از سال ۱۳۵۲ شروع شده بود و مهمترین نتیجه آن افزایش تورم در سطح جامعه بود. این موضوع باعث شده بود که هزینه زندگی که در سال ۱۳۵۴ تنها ۹/۹٪ افزایش داشت، در سال ۱۹۷۶، به ۱۶/۶٪ در ۱۳۵۶ به ۲۵/۱٪ برسد^{۱۵}. این موضوع باعث می شد که از افزایش دستمزد کارگران، نمایش و ظاهری صرف چیزی باقی نماند.

تورم باعث شد که دولت با تعیین سقف معینی برای افزایش دستمزدها و لغو پاداش‌های سالانه، به تدریج در نیمه‌های تابستان ۱۳۵۶، کاهش حقوق و دستمزدها را شروع کند. در طی سالهای ۱۳۵۵ تا اواخر ۱۳۵۶، شمار بیکاران از صفر به چهارصد هزار نفر رسید و حقوقها حدود ۳۰٪ کاهش یافت.^{۱۶} این در شرایطی بود که توقع کارگران به شدت بالا رفته بود و نه تنها حاضر نبودند مزایایی را که به دست آورده اند از دست بدهند، بلکه خواستار توقعات و انتظارات جدیدی شده بودند که بیشتر حاصل نفوذ زندگی شهری و الگو قراردادن طبقه متوسط شهری بود.^{۱۷}

واقعیت امر آن است که در دوران افزایش درآمد نفت، شاه به غروری دچار شده بود که فکر می کرد به پشتوانه درآمد نفت میتواند رضایت همه کارگران را جلب کند. این در حالی بود که مدیریت ناشایست اقتصادی کشور دچار بحران و نابسامانی شد که چیزی به جز سرخوردگی و نارضایتی در بین کارگران به جا نگذاشت. عیدی بدون کسر مالیات در شش ماهه اول هر سال بود.^{۱۸} همچنین، کارگران کارخانه صنعتی «ارج» خواهان افزایش دستمزدها معادل ۳۰۰٪ و افزایش هر شش ماه حقوق مطابق با میزان افزایش هزینه زندگی بودند، اما در طی اعتصابات ۱۲ روزه مهر ماه فقط توانستند ۱۰٪ اضافه حقوق را برای سال ۱۳۵۷ به دست آورند.^{۱۹} این موضوع را میتوان در تمام اعتصابات کارگران در همه واحدهای تولیدی در جریان انقلاب اسلامی مشاهده کرد.

ب- فقر نسبی:

هرچه در یک جامعه توزیع ثروت غیرمتعادل تر باشد، مفهوم فقر نسبی عینیت بیشتری می یابد. در واقع، افراد درآمد خود را به نسبت درآمد دیگران در جامعه می سنجند.^{۲۰} یکی از مهمترین معضلات اقتصادی کارگران، فقر نسبی آنان بود. ارقام دولتی نشان می دهد که سطح دستمزدها همراه با رونق نفتی، باعث افزایش قابل توجه کارگران شده است.^{۲۱} قبل از هرچیز باید به نکته ای بسیار مهم در مورد کارگران توجه داشت و آن یک دست نبودن وضعیت آنان در کارخانه ها و واحدهای تولید است.^{۲۲} به همین دلیل، ما در آن زمان در کارخانه ها شاهد شکل گیری یک نوع «آریستوکراسی صنعتی» هستیم که سبک زندگی و سطح رفاه آنها غالباً بسیار بیشتر از کارگران غیرماهر بود. عموماً، آمارهای دولتی در مورد کارگران ماهر و دارای تخصص بود.^{۲۳}

کارگران خدماتی که در دربار و خانواده‌های ثروتمند و اشرافی کار می کردند و با بیان این مشاهدات برای هم‌تایان خود یعنی کارگران که عموماً در یک محل زندگی می کردند، آنان را متوجه یک

شکاف طبقاتی عمیق میکرد^{۲۴}. این موضوع باعث ایجاد محرومیتی عمیق بین کارگران می شد؛ چیزی که می توان از آن به عنوان فقر نسبی یاد کرد.

ج- کمبود مسکن:

در مناطق حاشیه ای تهران که عموماً کارگران صنعتی بودند، بیش از خانوار این سکونت گاه ها به ازای هر نفر فقط ۵/۲ مترمربع سرپناه در اختیار داشتند، در حالی که استاندارد ۵.۱۸ مترمربع بود^{۲۵}. در این دوران، مشکل مسکن بر دوش ۹۰٪ کارگران سنگینی میکند^{۲۶}. اگر این گزارش ها را مبالغه و بزرگنمایی تلقی کنیم، می توان با رجوع به گزارش های دولتی در این دوران هم عمق فاجعه را درک کرد. حدوداً ۳۰٪ مالک و صاحب مسکن شخصی بودند^{۲۷}.

بحران مسکن در میان کارگران به حدی رسیده بود که خود شاه و مسئولان با اعتراف به این موضوع سعی می کردند با وعده هایی کارگران را دلخوش کنند. شاه در سخنانی عنوان می کند: «کارخانه هایی با صد کارگر باید به فکر مسکن برای کارگران باشند»^{۲۸}. همینطور منوچهر آزمون، وزیر کار و امور اجتماعی کابینه هویدها، از سال ۱۳۵۵ به مدت یکسال، پس از سقوط دولت هویدها عنوان می کند: «من قسم میخورم مشکل مسکن کارگران را حل کنم»^{۲۹}. اقدامات رژیم پهلوی در قبال حل مسکن کارگران بی نتیجه بود، شاه گفته بود: باید قبولکنیم که برنامه تأمین مسکن برای کارگران از نقاط ضعف سیاسی ما محسوب می شد^{۳۰}.

با مشاهده مطالباتکارگری در جریان اعتراضات انقلاب اسلامی قطعاً می توان گفت در تمامی اعتراضات کارگری، یکی از درخواست های کارگران به مسکن مربوط می شد؛ به عنوان نمونه، صنایع نفت آبادان، رسیدگی به وضع مسکن^{۳۱}، ماشین سازی تبریز^{۳۲}، کارگران راه آهن، فولادپهلوی اهواز^{۳۳}، رسیدگی اقبال یزد^{۳۴}. اعتراض به مشکل مسکن در تمام درخواست های کارگران مشهود بود.

د- فرهنگی:

در پیش از انقلاب، کارگران ایران به دلایل زیادی از سیاست های فرهنگی شاه ناراضی بودند. آنها که تازه به شهر مهاجرت کرده بودند، همچنان تحت تأثیر فرهنگ قبلی خود بودند و احترام به روحانیت به عنوان نماد مذهب در بین کارگران همچنان شایع بود. شکاف عمیق بین فرهنگ کارگری و فرهنگی که شاه آن را نمایندگی می کرد، به وجودآمده بود. برای کارگران داشتن حجاب زنان از اهمیت بالایی برخوردار بود و با سیاست های فرهنگی آزادی زنان رابطه خوبی نداشتند.

سخنان دکتر شریعتی در میان مردم، مساجد و روحانیون نفوذ کرد. و مردم با روحیه اسلام انقلابی آشنا شدند. این دوران، دوران احیای اسلام انقلابی بود که تمامی حوزه های فرهنگی خارج از دولت را پر کرده و برای خود در میان طبقات و اقشار مختلف جایگاهی عمیق باز کرد.

دین برای طبقه کارگر یک امر لاینفک در زندگی بود و اساساً نگاه کارگران به دین در این دوران بیش از اینکه نیاز به یک برنامه مبارزاتی باشد، چارچوبی برای فهم زندگی و مأوای امن در مقابله با سیاست های فرهنگی پهلوی بود. هیچ نهاد و مفهومی به اندازه مذهب به طبقه کارگر در این موضوع کمک نمی کرد. اساساً، طبقه کارگر، خاصه کارگران مهاجر از روستاها، با توسعه شتابان در عصر پهلوی مشکلات بنیادین به لحاظ روحی داشتند، چراکه این توسعه بر مبنای حرکت می کرد که نوک حمله آن به سمت مفهوم زندگی دینی و سنتی بود که به طور کامل در زندگی روستایی جریان داشت و یک روستایی تمام وجوه زندگی خود را بر آن مبنا بنا می نهاد. مساجد، هم به عنوان یک نهاد و هم محلی برای عبادت و همایش های مذهبی، نقش مهمی در پیروزی انقلاب داشتند. مسجدها امتیازاتی را در اختیار انقلابیون قرار میدادند که دیگر مکان ها فاقد آن بودند.^{۳۵} بسیاری از واعظان در موعظه های شب هنگام خود سخنرانی های آتشین می کردند و اغلب اوقات شنوندگان را به هنگام ترک مساجد و در راه بازگشت به خانه، به انجام اعتراضات پراکنده خیابانی تحریک می کردند.^{۳۶} این سخنرانی ها و حرکت های روحانیت بر منابر مسجد محدود به اقشار متوسط سنتی و جدید نبود، بلکه به تدریج روحانیون منابر مخصوص به کارخانه ها را نیز فتح کردند و نفوذ خود را در میان کارگران افزایش دادند؛ روحانیون با آگاهی از احساسات مذهبی کارگران و همچنین با در نظر گرفتن مشکلات صنفی آنان و با تأکید بر تقابل سبک زندگی کارگران با حاکمیت در جهت همراه کردن آنان و پذیرش رهبری امام خمینی تلاش می کردند.

امام خمینی از سوی کارگران به انحای مختلف، در بیانیه ها به عنوان رهبر اعلام شد. در نخستین بیانیه ای که از سوی کارگران شرکت نفت انتشار یافت، اعلام شد که به جز امام خمینی، از کسی دستور نمیگیرند.^{۳۷} امام هم با اعتقاد به اینکه پول نفت بیشتر به امریکا می رسد تا به مردم، حمایت خود را از کارگران صنعت نفت اعلام کرد.^{۳۸} گفتمان مذهبی به رهبری امام خمینی در بین کارگران هژمونیک شده بود.

فرهنگ و ارزشهای فرهنگی به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی رهبری امام خمینی در تمام دنیا شناخته شده است. پذیرش رهبری امام خمینی از سوی کارگران در شرایطی که گروه‌ها و جریان‌اتبسیاری با طرح شعارهای صرفاً اقتصادی سعی در تملک این حرکت مردمی داشتند، می‌تواند نمونه یک اتفاق مهم در انقلاب‌های دنیا باشد و جایگاه امور فرهنگی و ارزشی را در میان طبقه کارگر بیشتر عیان کند. همانگونه که تامپسون می‌گوید: ((فرهنگ کارگری اعتراضی است، اما اعتراضی در دفاع از فرهنگ))^{۳۹}. درباره کارگران ایرانی هم می‌توان گفت نارضایتی آنان از سیاست‌های فرهنگی پهلوی باعث شکل‌گیری حرکتی در دفاع از فرهنگ شد؛ فرهنگی که حس میشد دچار تشدد و نسیان است.

رهنمودهای دینی و مذهبی به همراه شعارهای عدالت طلبانه امام خمینی به گوش کارگران دلچسب و قابل فهم بود. به دیدگاه کارگران شهری، امام یک رهبر مردمی علاقه مند به برقراری عدالت اجتماعی، توزیع مجدد ثروت و انتقال قدرت از ثروتمندان به فقرا بود.^{۴۰}

نقش طبقه کارگر در تظاهرات و اعتصابات

مرحله سوم انقلاب مرحله تظاهرات بود و مرحله چهارم اعتصابات همگانی و فلج کننده بود. نقش فعال تر طبقه کارگران بیشتر در مرحله تظاهرات و اعتصابات نمود چشمگیری به خود گرفت. نقش طبقه کارگر را در مسیر مبارزات انقلابی باید در چند دوره، مورد بررسی قرار داد. یکی دوران پیش از انقلاب از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷. دور دوم که بیشتر نقش کارآمدتر و پررنگ کارگران و انجمن‌های آنان را می‌توان مشاهده کرد. در ماه‌های مهر و آبان ۱۳۵۷ وقت اعتراضات و اعتصابات بود. دوران کارآمد تر آن‌ها در سال اول انقلاب به عنوان جماعت مؤثر و پیشرو را می‌توان یادکرد.^{۴۱}

به تناسب توسعه فعالیت‌های صنعتی رژیم پهلوی و رشد فزاینده کارخانه‌ها آمار کارخانه‌ها نیز افزایش می‌یافت؛ با اعتراض آمار جامعه کارگری مسئله سند قیام‌های کارگری در کارخانه‌های بزرگ تر مطرح می‌شد. هر چند پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نظارت شدیدتر بر اعتراضات جامعه مسئله توجه و نظارت بر اعمال کارگران نیز بیشتر می‌شد. نوع اعتصابات جامعه کارگری در فاصله سال‌های ۴۲ تا ۵۱ بسیار اندک بود. رشد شتابان درآمد نفت در سال ۱۳۵۲ و بالا رفتن هزینه‌های زندگی. بالا رفتن انتظارات مزدبگیران و نگرانی از واکنش‌های طبقه کارگر را بیشتر کرد. رشد کارخانه‌ها و تمرکز گسترده کارگران در برخی از مکان‌ها سبب رشد اعتصابات در این دهه شد. روند رو به توسعه

اعتصابات کارگری از ۲۰ اعتصاب در سال ۱۳۵۲ به ۳۵ اعتصاب در سال ۱۳۵۵ رسید. این اعتصابات غالباً در این سال ها با اعتصاب و به دور از خشونت های زیاد بوده است.

همواره نقش طبقه کارگر صنعتی (کارخانه ای) در مبارزات طبقاتی به طور قابل ملاحظه ای بیش از سایر واحدهای کارگری است. لکن مسئله اساسی در این جا مشارکت کمی و نسبی طبقه کارگر صنعتی و تحول آن است. در دوره پیش از انقلاب ۱۲ درصد کارخانه های بزرگ (۱۰۰ نفر و بیشتر)، در دوره انقلاب ۱۴ درصد آنها و در دوره پس از انقلاب ۲۳ درصد آنها دست به مبارزه زده اند. یعنی شمار و نسبت کارخانه هایی که به مبارزه برخاسته اند از دوره قبل از انقلاب تا دوره بعد از انقلاب تنها ۲ برابر شده است. این امر نشان دهنده این واقعیت است که تنها بخش بسیار کوچکی از کارخانه های بزرگ در تمام دهه ۱۳۵۰ و در شرایط کاملاً متفاوت به مبارزه برخاسته اند.^{۴۲}

خواست های کارگران

بررسی خواست های کارگران و تحول آن در این سه دوره نشان می دهد که همواره خواست های مالی و رفاهی بالاترین نسبت را دارد. اما مسئله مهم کاهش آن است از ۹۳ درصد در دوره پیش از انقلاب به ۸۸ درصد در دوره انقلاب و به ۵۶ درصد در دوره پس از انقلاب. در مقابل خواست های تأمین شغلی و حفظ کار و نیز خواسته های مربوط به مشارکت و مداخله در امور کار و تولید، به خصوص در دوره پس از انقلاب، افزایش یافته است. دلایل این تحول نیز آشکار است. ناامنی شغلی و ورشکستگی بسیاری از واحدها در دوران پس از انقلاب، مبارزه برای حفظ کار را به صورت مبرم ترین مسئله در آورده بود. بنابراین در این سه دوره نسبت آن به ترتیب از ۳ درصد به ۹ درصد و سرانجام به ۲۰ درصد افزایش یافت. مسائل مربوط به مشارکت و تشکیل شوراهای کارگری و نقش آن در اداره امور و دیگر مداخلات کارگران در کار اداره کارخانه نیز در دوران پس از انقلاب به خاطر حضور فعالانه نیروهای متعدد چپ و مسابقه آنان با یکدیگر برای بسیج شوراهای کارگری و به طور کلی بسیج انقلابی طبقه پرولتاریای صنعتی سبب اوج گیری خواست ها و مبارزه برای این گونه امور شد. بدین ترتیب نسبت این خواست ها در سه دوره مورد بررسی به ترتیب از حدود ۳ تا ۴ درصد در دو دوره پیش از انقلاب و دوره انقلاب به حدود یک چهارم خواست های کارگران در دوران پس از انقلاب جهش کرد. با این همه حتی در این دوره نیز سه چهارم خواست ها مالی و رفاهی و مربوط به حفظ کار و تنها یک چهارم مربوط به مشارکت و مداخله در امور تولید است.

نوع چهارم خواست‌ها در مبارزات انقلابی دوران انقلاب خواست‌های سیاسی بود. خواست‌هایی مانند همبستگی با دیگر نیروهای انقلابی، آزادی بیان و قلم و آزادی زندانیان سیاسی و آزادی اجتماعات و تظاهرات، لغو حکومت نظامی، برکناری دولت و سرانجام سرنگونی رژیم حاکم. این خواستها در محدوده زمانی مورد نظر به ندرت از سوی نیروهای کارگری عنوان شد. تنها در آردوره اعتصاب‌های بزرگ در ماه‌های مهر و آبان بود که برخی از واحدهای کارگری - کارمندی بخش خدمات عمومی و منابع ملی (به خصوص نفت) برخی از این خواست‌ها را اعلام کردند. تازه حتی کارکنان شرکت نفتی نیز تا روزهای آخر مهر دائماً اصرار می‌ورزیدند که خواست‌هایشان کاملاً صنفی است و به اساس حکومت و نظام کاری ندارند. بدیهی است که در دوران دوگانگی حاکمیت در ماه‌های دی و بهمن و به خصوص از بهمن به بعد تعدادی از واحدهای کارگری-کارمندی (چنان که بعداً به تفصیل خواهیم دید) با شعارهای سیاسی و نیز دامن زدن به دوگانگی حاکمیت به گسترش ابعاد مبارزه انقلابی دامن زدند. در دوران پس از انقلاب نیز نیروهای کارگری به ندرت خواست‌های سیاسی بنیانی را عنوان می‌کردند و حداکثر خواست‌های آنان مربوط به اخراج کارکنان خارجی و یا لغو امتیاز (در شرکت‌هایی چندملیتی) و ملی کردن صنایع بود.^{۴۳}

نکته دیگر در مورد خواست‌های کارگران آن است که چنان که انتظار می‌رود همواره طبقه کارگر صنعتی (کارخانه‌های بزرگ) تا حد قابل ملاحظه‌ای انقلابی‌تر از کارگران سایر گروه‌های اصلی فعالیت اقتصادی بوده‌اند، بدین معنی که غالباً خواست‌های آنان به طور نسبی کمتر رفاهی و مالی و بیشتر ناظر بر امور مشارکتی است.

شیوه مبارزه جمعی

در سه دوره مورد بررسی ترکیب شیوه‌های مبارزه طبقه کارگر تحول پیدا می‌کند. در دوران اول و دوم شیوه غالب در مبارزات کارگری اعتصاب و شکایت است و گاهی نیز تظاهراتی مانند تحصن، راهپیمایی و اجتماع برپا می‌شود. در این دو دوره اعتصاب بیش از چهار پنجم موارد را در بر می‌گرفت. در دوره بعد از انقلاب که به خاطر فرصت‌های ماه عسل خارجی و عناصر نامطلوب با حدود یک دهم بیش از چهار پنجم در دوره قبل به یک سوم کاهش می‌یابد و در مقابل نسبت اعتراض‌های جمعی به حدود یک چهارم و نسبت تظاهرات به بیش از یک سوم افزایش می‌یابد.

افزایش اعتراض و تظاهرات و حتی اعمال خشونت آمیز به جای اعتصاب، بسیار معنی دار است و بر تمایل شدید طبقه کارگر به حفظ کار دلالت دارد. بدین معنی که طبقه کارگر می خواهد بدون آن که در شرایط دشوار اقتصادی کارخانه بخوابد و تعطیل شود به خواسته های خود دست یابد.

شیوه های سرکوب

نگاهی به تحول شیوه های سرکوب از طرف دولت در مقابله با مبارزات کارگری نشان می دهد که در هر سه دوره شیوه غالب، کاربرد ابزار سرکوب نبوده است. یعنی نسبت کاربرد سرکوب در بالاترین موارد از یک سوم کمتر است. در دوره پیش از انقلاب تنها در یک پنجم موارد از تهدید و ارباب و در یک دهم موارد از اعمال خشونت استفاده شده است. یعنی جمعاً در سه دهم موارد. حال آن که این نسبت ها در دوره انقلاب روی هم تنها به یک دهم می رسد. یعنی رژیم به خاطر ضعف شدید قادر به مقابله با مبارزات کارگری، که غالباً برای خواسته های کاملاً رفاهی و مالی صورت می گرفت، نبود. به خصوص آن که از گسترش خواسته های رفاهی به خواسته های سیاسی وحشت داشت. در دوره پس از انقلاب با دخالت کمیته های انقلاب اسلامی دوباره نسبت کاربرد شیوه های تهدید و ارباب و اعمال خشونت فزونی می گیرد و به حدود یک چهارم موارد اعتصاب و مبارزات کارگری میرسد. البته باید توجه داشت که نوع درگیری پس از انقلاب با درگیری پیش از انقلاب تفاوت عمده داشت. بدین معنی که سرکوب پس از انقلاب در پاسخ به اقدام های تند از سوی برخی واحدها بود، در حالی که پیش از انقلاب کمتر چنین وضعی پیش می آمد و با کمترین تظاهرات و مقاومتی از شیوه سرکوب استفاده می شد.

دومین وجه تمایز آن که، این واحدها اهمیت کلیدی و حساس در اداره امور روزمره کشور داشتند و کوچک ترین حرکت آنان بلافاصله محسوس بود و زندگی روزمره مردم و گردش به منظم واحدهای تولیدی کشور را فلج می کرد. سوم این که، همه آنان در شبکه های گسترده در سراسر پهنه کشور فعال بودند و در نتیجه هر حرکتی از سوی آنان به سراسر کشور سرایت می کرد و اثر می گذاشت. حال آن که دیگر واحدهای صنعتی چنین خصیصه ای نداشتند. چهارم این که، این واحدها متکی به درآمد نفت بودند و بنابراین پشت کارکنان این واحدها گرم بود و غم حفظ کار و تامین شغلی نداشتند. برخلاف کارکنان دیگر واحدهای تولیدی که دائماً دلهره ورشکستگی کارخانه و بیکاری را داشتند.

پنجمین وجه تمایز اقدام های جمعی این واحدها آن بود که در مهر ماه به آرامی و با خواسته های کاملاً رفاهی به صف اعتصاب ها پیوستند و آن گاه از اوایل آبان ماه خواسته های ملایم را بدان ها افزودند و پس از یک ماه سکوت نسبی تا نیمه نخست دوران دولت نظامی که از اواسط آبان ماه تا

اواسط آذر ادامه یافت، دوباره وارد گود شدند و به مبارزه و معارضه قاطع و علنی با رژیم برخاستند و تحت فرمان رهبری انقلاب و نمایندگان وی قرار گرفتند و در واقع از ارکان اصلی ایجاد دو گانگی حاکمیت شدند. از میان واحدهای صنفی دیگر تنها چند واحد چنین کردند که از همه شاخص تر ماشین سازی اراک و سپس ماشین سازی تبریز بودند.

در آغاز شهریور ۱۳۵۷، کارکنان پالایشگاه تهران دست به اعتصاب زدند و کارکنان پالایشگاه‌های نفت اصفهان، شیراز، تبریز و آبادان به آنان پیوستند. چند روز پس از آن کارکنان کارخانه سیمان تهران اعتصاب کردند و موج اعتصابات همه جا را فراگرفت. چندی نگذشت که کارگران خواسته‌های سیاسی را برخواسته‌های اقتصادی خود افزودند. علاوه بر مجموعه پتروشیمی در بندر شاپور و بانک ملی، معادن مس نزدیک کرمان و چهار کارخانه عظیم صنعتی دیگر نیز تعطیل گردیدند. دولت با ناباروری هم چنان در میان سیاست سخت گیری و نرمش نوسان می کرد و خواستار مذاکره با رهبران اعتصابات شد. ولی بیست و پنج سال مبارزه و سرکوب دیگر رهبری به جای نگذاشته بود که به تقاضای دولت توجه کند. دستگاه سلطنت چنان واژگون شد که هیچ کس تصورش را نمی کرد.

انقلاب پیروز شد پس از پیروزی به یک باره گروه‌ها، سازمان‌ها و احزابی که تا آن روز به صورت مخفی فعالیت می کردند، آشکارا به فعالیت پرداختند و هر کس به ازای فعالیتش در دوران انقلاب سهمی از دستاوردهای آن طلب می کرد. طی مدت کوتاهی ۴۳ حزب و جمعیت تازه اعلام موجودیت کرده بودند که در میان آنان احزاب کارگری سهم به سزایی داشتند.^{۴۴}

تشکل‌های کارگری بعد از انقلاب ۵۷

با اوج گیری انقلاب در سال ۵۷ با سازماندهی کمیته‌های اعتصاب در مراکز کار اعتصاب سراسری را در کشور به راه انداختند. با پیوستن کارگران نفت به اعتصاب در تیر ماه ۵۷ حرکات کارگری به اوج خود رسید. از درون کمیته‌های مخفی اعتصاب شوراهای کارگری در اکثر کارخانجات و موسسات صنعتی شکل گرفت، و در کوتاه‌ترین زمان شوراهای کارگری کارخانجات توانستند مدیریت موسسات و کنترل تولید و توزیع را بدست گیرند. از بهم پیوستن شوراهای سازمانی کارگری تحت نام «خانه کارگر» متولد شد. تشکیلات «خانه کارگر» محل تجمع فعالین کارگری تهران و شهرستان‌ها گردید. در بعد از پیروزی انقلاب، سندیکای کارگران پروژه‌ای اخراجی و بیکار در آبادان، شیراز و تهران تشکیل گردید که در آبادان بیش از ۱۸۰۰۰ عضو، در شیراز ۵۰۰۰ و در تهران حدود ۸۰۰۰ عضو داشت. این سندیکا در شیراز توانست برای یک دوره ۶ ماهه حق بیکاری را از دولت موقت طلب کرده و بدین وسیله

نقش سندیکا و اعتبار آنرا در بین کارگران افزایش دهد. متأسفانه در فضای سرکوب، این سندیکا مورد حمله قرار گرفت و بسیاری از اسناد آن به غارت رفت. همراه با این تشکل سراسری، در شهرهای بزرگ کشور «انجمن همبستگی» کارگران عمدتاً از تجمع کارگران صنوف و کارگاه‌های تولیدی کوچک شکل گرفت. مبارزه علیه طرح‌های ارتجاعی و واپسگرایانه قانون کار که در قانون کار پیشنهادی احمد توکلی وزیر کار وقت متجلی می‌گردید و برای تصویب قانون کار مترقی و متناسب با خواست کارگران از اقدامات عملی و مؤثر این دو تشکل کارگری بود.^{۴۵}

نتیجه گیری

هدف این تحقیق، نشان دادن اهمیت حضور کارگران در جریان انقلاب اسلامی و حضور صحنه‌های اجتماعی و همچنین نشان دادن اهمیت مسائل اقتصادی و فرهنگی در این رخداد می باشد. ورود کارگران به انقلاب بیش از هر چیز نشان دهنده شکست شاه در تطمیع این طبقه بود. با نگاهی به عوامل ورود کارگران به انقلاب اسلامی ایران، در این تحقیق متوجه می شویم اقدامات شاه در قبال کارگران نه تنها موجب گسترش حمایت او نشد، بلکه موجب گسترش نارضایتی هایی در بین کارگران شد که مقدمه مبارزات آنان در انقلاب ایران بود. هرچند شاه فکر میکرد کارگران از اقدامات اقتصادی او بهره مند شده اند، اعتراضات و اعتصابات کارگران و بیان کمبودهای اقتصادی کارگران نشانه شکست سیاست‌های اقتصادی شاه در قبال کارگران بود. همچنین عامل فرهنگ خود مهمترین رکن انقلاب از سوی کارگران بود. شاه نتوانست از همسویی کارگران و تشکل‌های کارگری در حمایت از خود در بین مردم ایران بهره مند شود و همچنین همراهی کارگران با رهبری امام خمینی که به عنوان یک رهبر دینی شناخته میشد، بهترین عامل نشاندهنده شکست شاه در سیاست‌های فرهنگی در قبال کارگران بود. نیروی کار در آن زمان خواهان احترام به جامعه روحانیت و همچنین این قشر که اکثر آنان به تازگی به شهر مهاجرت کرده بودند با سیاست‌های فرهنگی آزادی زنان رابطه خوبی نداشتند.

قرارگرفتن دو عامل اقتصاد و فرهنگ در کنار هم و عدم همسویی شاه با این دو عامل، باعث ورود جامعه کارگری به صحنه انقلاب شد که در نهایت با همراهی عموم مردم جامعه و رهبری امام خمینی به پیروزی منجر گردید.

پی نوشت ها

-
- ^۱ - نجاتی، غلامرضا (۱۳۸۶). تاریخ بیست و پنج ساله ایران، تهران: رسا. ص ۴۹۹.
- ^۲ - هویدا، فریدون (۱۳۸۸). سقوط شاه، تهران: اطلاعات. ص ۵۴.
- ^۳ - کالین لیز، لئو پانیچ (۱۳۸۶). مانیفست پس از ۱۵۰ سال، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: آگه. ص ۲۷۶-۲۷۹.
- ^۴ - هویدا، فریدون (۱۳۸۸). سقوط شاه، تهران: اطلاعات. ص ۵۴.
- ^۵ - Bashiriyeh, Hossin (1984) *The State and Revolution in Iran (1962-1982)*, London and Canderra: Croom Helm Press: Page 88.
- ^۶ - اشرفی، محسن (۱۳۶۷). دستمزدها و قدرت خرید کارگران در ایران (۱۳۵۷-۱۳۳۷): اطلاعات سیاسی. ص ۴۸.
- ^۷ - آیندگان (۱۹ اسفند، ۱۳۵۳). هویدا از کارفرمایان رفاه بیشتر کارگران را خواست: ش ۲۱۷۱.
- ^۸ - گراهام، رابرت (۱۳۵۸). ایران، سراب قدرت، ترجمه فیروز فیروزنیا، تهران: سحاب کتاب. ص ۱۰۶.
- ^۹ - آیوانف، میخائیل.س (۱۳۵۶). تاریخ نوین ایران، ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قائم پناه، بی جا: بی نا. ص ۲۹۶.
- ^{۱۰} - بشیریه، حسین (۱۳۷۴). جامعه شناسی سیاسی، تهران: نی. ص ۷۶.

- ۱۱- کاووسی، فریدون (۱۳۵۷). **کارگر ایرانی در ایران امروز**، تهران: نشر مرکز تحقیقات. ص ۸۹.
- ۱۲- جمالی، فیروز (۱۳۸۱). مهاجرت، شهرها و سازگاری مهاجران، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز: ش ۱۸۲، ص ۶۱.
- ۱۳- گروه جامعه شناسی شهری (۱۳۵۷). **خاستگاه کارگران تهران**، برگردان باقر ساروخانی، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی و تعاون، مؤسسه مطالعاتی و تحقیقات اجتماعی. ص ۴۳.
- ۱۴- بیات، آصف (۱۳۸۴). «کنترل سیاسی و سازماندهی کارگری در ایران»، **مجله نگاه**: ش ۱۳، ص ۳۱.
- ۱۵- فوران، جان (۱۳۸۸). **مقاومت شکننده**، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا. ص ۵۵۶.
- ۱۶- آبراهامیان، پروانه (۱۳۸۷). **ایران بین دو انقلاب**، ترجمه احمد گلمحمدی، تهران: نی. ص ۶۳۱.
- ۱۷- لاجوردی، حبیب (۱۳۶۹). **اتحادیه های کارگری و خودکامگی در ایران**، ص ۴۲۲.
- ۱۸- **آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی**، اسناد طبقه بندی نشده، ش.ب: ۱۴۲۷۴.
- ۱۹- **آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی**، اسناد طبقه بندی نشده، ش.ب: ۳۷۱۰۳.
- ۲۰- زیاری، کرمانالله (۱۳۷۷). «مدلهای تحلیلی فقر، توزیع درآمد و نابرابری های منطقه ای در ایران»، **تحقیقات**: ص ۸۱.
- ۲۱- هالیدی، فرد (۱۳۵۸). **دیکتاتوری و توسعه سرمایه داری در ایران**، ترجمه فیض الله نیک آیین، تهران: امیرکبیر.
- ۲۲- سوداگر، محمدرضا (۱۳۶۹). **رشد روابط سرمایه داری در ایران (۱۳۵۷-۱۳۴۲)**، تهران: شعله اندیشه.
- ۲۳- اشرف، احمدو علی بنوعزیزی (۱۳۸۷). **طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران**، ترجمه سهیلا ترابی. ص ۱۴۷.
- ۲۴- لاجوردی، حبیب (۱۳۶۹). **اتحادیه های کارگری و خودکامگی در ایران**، ص ۴۱۲-۴۱۳.
- ۲۵- مشهدی زاده، ناصر (۱۳۷۳). **تحلیلی از وضعیت برنامه ریزی شهری در ایران**، تهران: دانشگاه علم و صنعت. ص ۱۲۹.
- ۲۶- **نوید** (تیر ماه ۱۳۵۵). خبری از کارخانه پارس توشیبای رشت، ش ۲، ص ۱۶.
- ۲۷- **آیندگان** (۶ تیر، ۱۳۵۷). راه میان خانه و کارخانه کوتاه می شود، ش ۳۱۵۳.
- ۲۸- **آیندگان** (۱۱ خرداد، ۱۳۵۷). کارخانه ها با صد کارگر باید به فکر مسکن باشند، ش ۳۱۳۱.
- ۲۹- **آیندگان** (۱۲ شهریور، ۱۳۵۷). «قسم میخورم که مشکل مسکن کارگران را حل کنم»، ش ۳۲۰۸.
- ۳۰- پهلوی، محمدرضا (۱۳۷۱). **پاسخ به تاریخ**، به کوشش شهیار ماکان، تهران: شهرآب. ص ۱۶۵.
- ۳۱- **انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک** (۱۳۸۴). ج ۸، ۹، ۱۲، ۱۷، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی.

- ^{۳۲}- **کیهان** (۱۷ مهر، ۱۳۵۷). اعتصاب در تهران و شهرستان ها ادامه دارد، شماره ۱۰۵۸۴.
- ^{۳۳}- **اطلاعات** (۲۹ مهر، ۱۳۵۷). ادامه اعتصابات در تهران، ش ۱۵۷۳۷.
- ^{۳۴}- **کیهان** (۸ مهر، ۱۳۵۷). شکایات و خواسته‌های کارگران کشور اعلام شد، ش ۱۰۵۷۶.
- ^{۳۵}- هیرو، دیلیپ (۱۳۸۶). **ایران در حکومت روحانیون**، ترجمه محمدجواد یعقوبی داری، تهران: باز.ص ۱۵۴.
- ^{۳۶}- اشرف، احمدو علی بنوعیزی (۱۳۸۷). **طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران**، ترجمه سهیلا ترابی. ص ۱۷۲.
- ^{۳۷}- **اطلاعات** (۱۷ دی، ۱۳۵۷). اعلامیه شماره یک اعتصابی صنعت نفت، ش ۱۵۷۵۳.
- ^{۳۸}- **صحیفه امام** (بی‌تا). (دوره ۲۲ جلدی)، چاپ چهارم، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). ص ۱۳۲/۲.
- ³⁹- Bayat, Assef (1987). **Worker and Revolution in Iran**, London: Zed Book, Page 49.
- ^{۴۰}- حافظیان، فاطمه (۱۳۸۰). **تشکلهای کارگری و کارفرمایی در ایران**، تهران: اندیشه برتر. ص ۷۱.
- ^{۴۱}- آقاجری، سید هاشم و مرتضی ویسی (۱۳۹۳). «زمینه های ورود و نقش آفرینی کارگران در انقلاب»، **مجله تحقیقات تاریخ اجتماعی**، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی: سال ۴، ش ۲، ص ۴.
- ^{۴۲}- بیات، آصف (۱۳۸۴). «کنترل سیاسی و سازماندهی کارگری در ایران»، **مجله نگاه**: ش ۱۳، ص ۳۱.
- ^{۴۳}- لاجوردی، حبیب (۱۳۶۹). **اتحادیه های کارگری و خودکامگی در ایران**، ترجمه ضیاء صدیقی، تهران نو. ۴۱۳.
- ^{۴۴}- ابراهامیان، یراواند (۱۳۷۷). **ایران بین دو انقلاب**. ص ۶۲۱.
- ^{۴۵}- تائب، سعید (۱۳۸۲). **از اعتصاب کارکنان صنعت نفت تا پیروزی انقلاب اسلامی**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ص ۵۷.

